

زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۹، شماره ۱، پیاپی ۱۴ (بهار و تابستان ۱۴۰۳) شماره صفحات: ۲۲۷ - ۲۵۲

بازنمایی قدرت، سلطه و مقاومت در گفتمان دادگاه: جستاری در گفتمان کاوی قضایی

محمودرضا مرادیان^۱، نوذر نیازی^۲، پریسا نجفی^{۳*}

۱. دانشیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.
۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.
۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

چکیده

نظام قضایی موجود در هر کشور از مهم‌ترین نهادهای اعمال قدرت محسوب می‌شود. در این نظام مهم‌ترین ابزار کنش اجتماعی، زبان است تا جایی که می‌توان اذعان کرد که در هیچ بافتی به اندازه بافت حقوقی و قضایی چگونگی کاربرد زبان محسوس و تأثیرگذار نیست. زبان در بافت‌های مذکور ابزاری در جهت اعمال قدرت، سلطه و کنترل است. پژوهش حاضر با هدف واکاوی ابعاد مختلف گفتمان محاکمه به بررسی انواع بازنمایی‌های قدرت در تعامل مشارکان در جلسات مختلف دادگاه می‌پردازد. بدین منظور جلسات متعدد دادگاه حقوقی، کیفری و خانواده مربوط به دادگاه و دادسرای شهرستان دورود مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند. تحلیل داده‌ها در مطالعه حاضر بر مبنای تلفیقی از رویکردهای کمی و کیفی است. در بعد کمی از محاسبات آماری، و در بعد کیفی با اتکاء بر چارچوب قوم‌نگاری (هایمز، ۱۹۷۴) به تحلیل داده‌ها پرداختیم. یافته‌ها مؤید آن هستند که در گفتمان محاکمه، مشارکان حقوقی (قاضی، بازپرس، دادیار و غیره) جهت تثبیت قدرت و سلطه خود از راهبردهای مختلف کلامی و غیرکلامی بهره می‌جویند که از میان آن‌ها می‌توان به «پرسش» و «قطع کلام» اشاره کرد. در مقابل، مشارکان عادی (اعم از متهم، شاکی، متشکی و غیره) با به کارگیری شگردهایی چون مداخله، قطع کلام، پرسش متقابل و سکوت مقاومت خود را در برابر اعمال سلطه و قدرت نشان می‌دهند. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند گامی در جهت بهبود تعامل مشارکان در گفتمان محاکمه تلقی شود که بر مبنای آن افراد با آگاهی بیش‌تری در پیشبرد اهداف خود در بافت‌های قضایی اقدام کنند.

واژه‌های کلیدی:

پرسش، زبان‌شناسی
قضایی، قدرت، قطع
کلام، قوم‌نگاری،
مقاومت، مداخله

تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۳

پذیرش: ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳

* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: najafi.p@lu.ac.ir

۱. مقدمه

مهم‌ترین مشخصه‌های موجود در گفتمان دادگاه عدم توازن «قدرت» میان مشارکان است. در واقع مشارک دارای قدرت می‌تواند مسیر گفتمان را در کنترل خود قرار داده و آن را به سمت و سویی سوق دهد که مد نظر اوست. ونکلاسن^۱ و میلر^۲ (۲۰۰۲) قدرت و اعمال قدرت را مسئله‌ای شخص/ خودمحور می‌دانند (power within the self) در حالی که کنترل، به معنای اعمال نفوذ بر طرف مقابل به شکل اعمال قدرت بر دیگری است. فرکلاف^۳ (۱۹۸۹) زبان را ابزار اصلی کنترل و قدرت اجتماعی می‌داند و از این نظر به ویژه در محیط‌های حقوقی (قضایی) کاربرد آن محسوس‌تر است (کولتارد^۴ و جانسون^۵، ۲۰۰۷). بسیاری از پژوهش‌ها (کانلی^۶ و ابار^۷، ۱۹۹۰؛ کتریل^۸، ۲۰۰۳؛ ابار، ۱۹۸۲) به این نقش زبان در گفتمان حقوقی توجه داشته و آن را به مثابه ابزار تسهیل‌کننده کنترل از طریق اعمال قدرت دانسته‌اند. گفتمان حقوقی ابزاری اساسی در اجرا و به کارگیری قانون در بافت‌هایی چون دادگاه است، تا جایی که می‌توان چنین بیان کرد که هر گونه استدلال حقوقی اساساً مسئله معنانشناسی و تفسیر زبان است. به طور کلی می‌توان به گفتمان دادگاه به عنوان ابزاری نگریست که در جهت توانمندسازی و کنترل نهادی (دادگاه) عمل می‌کند (واگنر^۹ و چانگ^{۱۰}، ۲۰۱۶).

در پژوهش حاضر روابط قدرت و سلطه^{۱۱} در تعامل واقعی افراد در بازه زمانی ۱۲ دی‌ماه ۱۴۰۱ تا ۲۰ خردادماه ۱۴۰۲ از شعبه‌های مختلف کیفری (بازپرسی و دادیاری)، حقوقی و خانواده از دادگاه و دادسرای شهرستان دورود مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در این حین پرسشی که مطرح می‌شود آن است که مفهوم سلطه در گفتمان دادگاه به چه صورت تعریف می‌شود. سلطه در گفت‌وگو را می‌توان برابر با کنترل بخش عمده‌ای از قلمرو دانست که قرار است بین مشارکان تقسیم شود. به طور کلی در این تعریف قلمرو همان فضای تعاملی یا گفتمانی است که مورد تأیید مشارکان است و هر کدام به طور مشترک در آن شرکت دارند^{۱۲} (ادل‌سوارد^{۱۳} و همکاران، ۱۹۸۷).

¹ L. Veneklasen

² V. Miller

³ N. Fairclough

⁴ M. Coulthard

⁵ A. Johnson

⁶ J. M. Conley

⁷ W. M. O'Barr

⁸ J. Cotterill

⁹ A. Wagner

¹⁰ L. Cheng

¹¹ dominance

^{۱۲} قلمرو در این تعریف برابر با چیزی است که در برخی پژوهش‌ها «زمینه» (floor, ground) نامیده می‌شود.

¹³ V. Edelsward

پدیده سلطه در گفتمان دارای بازنمایی‌های مختلف است و به این اعتبار نیز می‌توان آن را از ابعاد مختلفی بررسی کرد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان از سه نوع سلطه کمی^۱، موضعی^۲ و تعاملی^۳ (ادل سوارد و همکاران، ۱۹۸۷) صحبت به میان آورد. منظور از بعد کمی سلطه، میزان کاربرد پاره‌گفتار در تعامل کلامی میان مشارکان است، در نتیجه مشارک مسلط واژه‌های بیشتری نسبت به دیگر مشارکان بیان می‌کند. تسلط موضعی نیز به موقعیتی اشاره دارد که در آن مشارک مسلط موضع، جهت یا موضوع کلی بحث را تعیین می‌کند. تسلط تعاملی نیز در قالب «الگوهای پاسخ ابتکاری»^۴ قابل بحث است، به این صورت که مشارکی را می‌توان مسلط قلمداد کرد که بتواند کنترل کنش‌های دیگر مشارکان را به دست گیرد و گفتمان را به سمت و سویی هدایت کند که مورد نظر اوست و عمدتاً نیز از راهبرد «پرسش» بهره می‌جوید تا بدین شیوه ابتکار عمل را به دست گرفته و سلطه خود را در گفتمان تثبیت کند و در عین حال نیز مورد کنترل دیگر مشارکان قرار نمی‌گیرد.

هر سه بعدی که برای مفهوم تسلط بر شمرده شد به یکدیگر وابسته هستند و می‌توانند به عنوان مبنایی در جهت تحلیل پدیده سلطه مورد بهره‌برداری قرار گیرند. مسئله‌ای که در این حین می‌توان مطرح کرد آن است که عدم توازن قدرت در گفتمان دادگاه - که منجر به ایجاد اعمال یکسویه قدرت از سمت مشارکان حقوقی به مشارکان عادی می‌شود - می‌تواند به ارائه دفاع نامطلوب از سوی مشارکان عادی منتج شود. در این خصوص می‌توان دو پرسش اساسی و کلان مطرح کرد؛ نخست آنکه بازنمایی قدرت و سلطه در گفتمان دادگاه چگونه است و دیگر آنکه، آیا افراد عادی در برابر اعمال قدرت مشارکان حقوقی تسلیم و پذیرا هستند یا آنکه راهبردهای مقاومتی پیشه می‌کنند. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود ابعاد مختلف گفتمان محکمه مطالعه و انواع مؤلفه‌های شکل‌دهنده آن به بحث گذاشته شود. در این راستا نخست تلاش بر آن است که تصویری کلی از گفتمان موجود در دادگاه به همراه قواعد تعاملی آن به دست داده شود و برای نیل بدین مقصود از چارچوب قوم‌نگاری^۵ هایمز^۶ (۱۹۷۴) بهره برده می‌شود. همچنین مطالعه اولیه^۷ و مشاهدات مستقیم نگارندگان نشان می‌دهد که در گفتمان دادگاه به طور عمده از سه راهبرد پرسش، قطع کلام و مداخله^۸ استفاده می‌شود، بنابراین یکی از اهداف مهم در جستار حاضر بررسی نوع و میزان کاربرد هریک از راهبردهای مذکور به وسیله مشارکان است.

قطع کلام و مداخله صورت‌هایی از گفتمان همزمان هستند به گونه‌ای که در قطع کلام، گوینده دوم در نوبت گوینده اول اختلال ایجاد می‌کند به نحوی که گوینده اول صحبت خود را به پایان نمی‌رساند. در راهبرد

^۱ quantitative

^۲ topical

^۳ interactional

^۴ Initiative response patterns

^۵ The Ethnography of SPEAKING

^۶ D. Hymes

^۷ pilot study

^۸ butting in

مداخله نیز گوینده دوم بدون توجه به انتقال نوبت و بدون قطع کلام گوینده اول نکته‌ای را متذکر می‌شود (بیتی^۱، ۱۹۸۶). در تعریف قطع کلام، زیمرمن^۲ و وست^۳ (۱۹۷۵) چنین بیان می‌دارند که به هنگام شروع یک کلام همزمان، قطع کلام به گونه‌ای عمیق وارد ساختار درونی کلام گوینده می‌شود و به جهت کارکردی بیش از یک هجا دورتر از مرز پایانی نوبت گوینده است. بر اساس مطالب بیان شده می‌توان جستار حاضر را تلاشی در جهت پاسخ به این پرسش‌ها دانست که بازنمایی قدرت، سلطه و مقاومت در گفتمان دادگاه چگونه است و میزان به کارگیری پرسش، قطع کلام و مداخله در کلام مشارکان عادی و حقوقی به چه صورت است و با چه هدف کاربردشناختی مورد استفاده قرار می‌گیرند؟

۲. پیشینه پژوهش

از مهم‌ترین مشخصه گفتمان قضایی عدم توازن قدرت میان مشارکان است، فرکلاف (۱۹۸۹) معتقد است اعمال قدرت به تدریج از طریق ایدئولوژی‌ها حاصل می‌شود. این ایدئولوژی‌ها نیز برای توجیه و تثبیت سلطه و کنترل در گفتمان به کار گرفته می‌شوند که گاهی نیز مبین مقاومت در برابر روابط قدرت هستند. مدرونیو^۴ (۲۰۱۴) بر اساس مطالعه‌ای که در حوزه گفتمان بازجویی پلیس انجام داده است چنین بیان می‌دارد که قدرت به وسیله بازجو یا هر نوع مشارک قدرتمند اعمال می‌شود که گفتمان عمومی را کنترل می‌کند و در مقابل، مشارکانی که تحت بازجویی قرار می‌گیرند (و به نوعی فاقد قدرت محسوب می‌شوند) را در موقعیتی نامطلوب قرار می‌دهند. تحقیقات وی بر گفتمان دادگاه‌های فیلیپین مؤید آن است که عدم توازن قدرت در تعاملات دادگاه تبعاتی به همراه دارد که موجب می‌شود افراد فاقد قدرت و به ویژه مشارکان فاقد سواد در تنگنا قرار گیرند. نکته‌ای که در اینجا می‌توان بدان اشاره کرد آن است که مشارکان عادی اغلب از این موضع فرودست (فاقد قدرت) خود آگاهی ندارند و در نتیجه شیوه صحبت آن‌ها تحت سلطه و کنترل افراد حقوقی قرار می‌گیرد که این مسئله نیز به نوبه خود می‌تواند در تصمیم نهایی دادگاه تأثیرگذار باشد. همچنین عدم آگاهی از موقعیت و شرایط گفتمان قضایی باعث می‌شود که افراد از حقوق زبانی خود محروم شوند.

هورث^۵ (۲۰۰۶) با بررسی تعامل میان مشارکان در بافت بازجویی انگلستان اذعان دارد که اگرچه می‌توان اعمال قدرت را بر اساس پیش‌فرض نقش‌های مصاحبه‌کننده بر مصاحبه‌شونده تعیین کرد اما گاهی نیز مشاهده می‌شود که این رابطه بر هم خورده و مشارکان عادی به نوعی کنترل مکالمه را به دست می‌گیرند. مهم‌ترین کنشی که در مقابل اعمال قدرت از سوی افراد (فاقد قدرت) انجام می‌شود، «مقاومت»^۶ است. مقاومت می‌تواند

¹J, Beattie

² D. H. Zimmerman

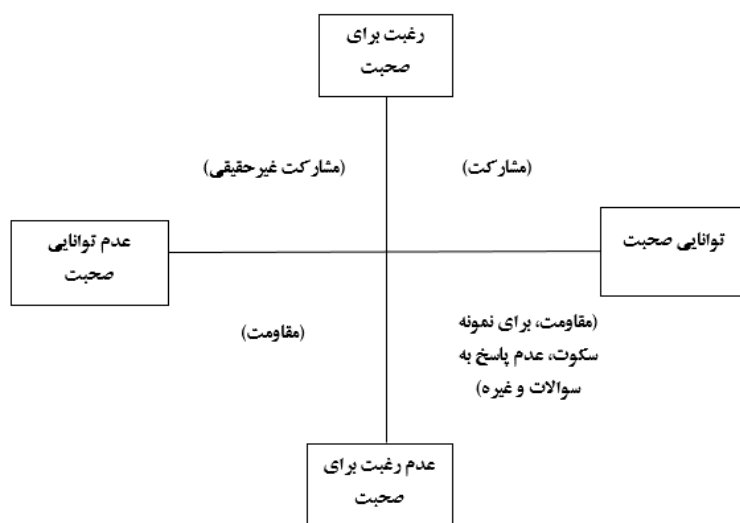
³ C. West

⁴ M. Rañosa-Madrurnio

⁵ K. Haworth

⁶ resistance

در قالب انواع راهبردهای کلامی (یا غیر کلامی) به کار گرفته شود. شپرد^۱ (۱۹۹۳) مفهوم مقاومت را این گونه تعریف می‌کند: «رفتار کلامی، فیزیکی و احساسی مصاحبه شونده که مانع از تلاش مصاحبه کننده برای برقراری گفتگوی مناسب برای دستیابی به هدف تحقیقاتی، ایجاد یک رابطه کاری و اثبات حقایق موضوع می‌شود». به گفته وی، باوری عمومی وجود دارد مبنی بر این که در محیط‌های قضایی فقط افراد مظنون هستند که می‌توانند از مقاومت استفاده کنند در حالی که مشاهدات وی مؤید آن است که دیگر مشارکانی که در جایگاه شاهد یا قربانی قرار می‌گیرند نیز از این راهبرد استفاده می‌کنند. هریس^۲ (۱۹۸۴) کاربرد سؤال متقابل^۳ را یکی از مهم‌ترین شگردهای ابراز مقاومت در برابر قدرت و کنترل می‌داند. این گونه سوال‌ها در واقع واکنشی به پرسش‌هایی است که به وسیله بازجو (هر نوع پرسش گر) مطرح می‌شوند (در اصطلاح سوال را با سوال پاسخ دادن). میشلر^۴ (۱۹۷۵) معتقد است پرسیدن سؤال در پاسخ به یک سوال یک عمل ضد کنترل (کنندگی)^۵ است و ممکن است مستلزم وجود یک تفاوت واقعی در قدرت اجتماعی باشد که در آن پاسخ‌دهنده اقتدار واقعی بیشتری داشته باشد یا حداقل بین گویندگان قدرت برابر وجود داشته باشد. واضح است که در بافت قضایی بین مشارکان برابری قدرت وجود ندارد و افراد عادی که در جایگاه پاسخ‌دهنده قرار می‌گیرند فاقد قدرت هستند در نتیجه می‌توان کاربرد سوال‌های متقابل را نوعی راهبرد مقاومتی در گفتمان دادگاه تلقی کرد.



شکل ۱. دو بعد مقاومت مصاحبه‌شونده (شپرد، ۱۹۹۳)

¹ E. Shepherd

² S. Harris

³ Counter-question

⁴ E. Mishler

⁵ anti-control

شکل (۱) متغیرهای مهم دخیل در مقاومت مصاحبه‌شونده را نشان می‌دهد. شپرد (۱۹۹۳) ادعا می‌کند که مشاهدات او نشان می‌دهد عموماً افسران پلیس در هنگام بازجویی دیدگاهی سطحی از مقاومت مصاحبه‌شونده دارند، زیرا آن‌ها معتقدند که مصاحبه‌شوندگان در جایی در امتداد نمودار قرار دارند که مایل به گفت‌وگو نیستند. اما شپرد (۱۹۹۳) توضیح می‌دهد که منشأ مقاومت پیچیده است، از این روی، نمی‌توان به سرعت درجات مقاومت به کار گرفته شده توسط مصاحبه‌شونده را درک کرد. این خاستگاه‌ها از نقطه همگرایی دو بعد سرچشمه می‌گیرد: میزان تمایل یا رغبت به صحبت و میزان توانایی صحبت. هنگامی که مصاحبه‌شوندگان قادر به صحبت کردن نیستند، ممکن است در به یاد آوردن حقایق کوتاهی کرده باشند یا هرگز از آن اطلاع نداشته باشند. این امر می‌تواند به دلیل ناتوانی جسمی، خستگی ذهنی و جسمی، پریشانی روانی یا همان موانع روانی باشد که بر تمایل به صحبت تأثیر می‌گذارد یا آن که فرد را به بیان روایت جعلی یا موهوم از رویدادها سوق می‌دهند (به عبارتی مشارکت غیرحقیقی^۱ دارند). بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که به وسیله برخی راهبردهای گفتمانی امکان تغییر نقش‌های نهادینه‌شده بر اساس مؤلفه قدرت وجود دارد. کنترل ممکن است همیشه با قدرت همراه نباشد چرا که قدرت را می‌توان به شکل‌های مختلف بیان کرد.

به گفته فرکلاف (۱۹۸۹) مصاحبه‌های پلیس در راستای منافع قدرتمندان است، از این نظر که قدرت و کنترل باید همیشه به طور پیوسته تحت مذاکره و مستعد مقاومت باشند (مدرونیو^۲ و لینتائو^۳، ۲۰۲۳). ادل سوارد و همکاران (۱۹۸۷) طی پژوهشی به بررسی گفتمان دادگاه بر اساس ۴۰ پرونده مربوط به دادگاه کیفری می‌پردازند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که بازجو در فرایند پرسش و پاسخ از متهمان دارای راهبردی نامتوازن است و این عدم توازن به نوع و ماهیت پرونده و میزان دخالت افراد در انجام جرم مربوط می‌شود. در واقع با متهمانی که مرتکب جرایم جدی‌تر یا معمول‌تر می‌شوند به شیوه‌های متفاوتی رفتار می‌شود. در برابر گروه نخست با شیوه‌های بازجویی‌مانند و با گروه دوم با راهبردهای مکالمه‌مانند برخورد می‌شود. در شیوه‌های بازجویی‌مانند، صورت‌های پرسشی کاربرد دارند که دارای میزان کنترل‌کنندگی بیشتری هستند و مخاطب را به ارائه پاسخ‌های مشخص وادار می‌سازند. در راهبردهای مکالمه‌مانند، نوع ساختارهای زبانی مورد کاربرد بازجو در جهت کاهش فاصله است و میزان کنترل‌کنندگی بسیار کمتری از نوع نخست را به مخاطب القا می‌کنند.

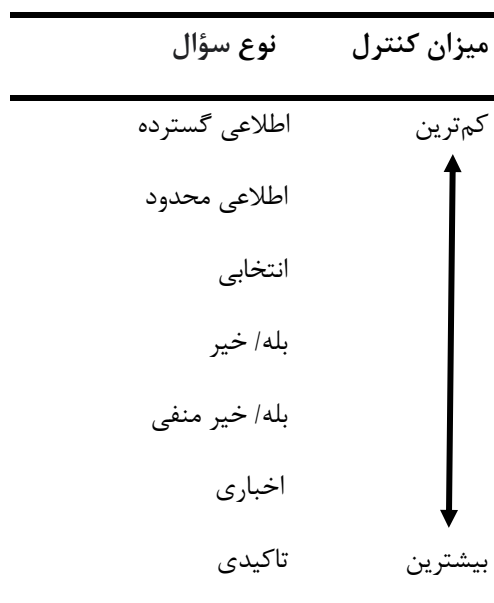
بیش‌تر پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه تحلیل گفتمان قضایی بر محور پرسش استوار است. در واقع پرسش در انواع بافت‌های قضایی به عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال قدرت مطرح است. افراد قانونی با کاربرد انواع صورت‌های پرسشی تلاش می‌کنند تا اظهارات افراد را به چالش کشند و صحت و سقم آن‌ها را محک زنند. پژوهش‌های زیادی پیرامون نقش پرسش در گفتمان قضایی انجام شده است. برخی به ساختار پرسش‌ها و نوع

^۱ confabulation

^۲ R. Madrunio

^۳ B. Lintao

پاسخ‌ها توجه داشته‌اند (دنت^۱ و همکاران، ۱۹۸۰؛ هریس، ۱۹۸۴، وودبری^۲، ۱۹۸۴؛ آرچر^۳، ۲۰۰۵) و بر اساس آن دسته‌بندی‌هایی از انواع صورت‌های پرسشی ارائه داده‌اند. برای نمونه، وودبری (۱۹۸۴) بر اساس نوع پرسش و پاسخ مورد انتظار آن پیوستاری به صورت شکل (۲) ارائه می‌دهد که بر اساس آن هر یک از انواع مختلف صورت‌های سوالی دارای میزان کنترل‌کنندگی متفاوتی هستند و به جهت اعمال اجباری که بر مخاطب برای ارائه پاسخی خاص تحمیل می‌کنند می‌توانند دارای رده‌بندی به صورت (شکل ۲) باشند.



شکل ۲. پیوستار میزان کنترل‌کنندگی انواع پرسش‌ها (وودبری، ۱۹۸۴: ۲۰۵)

باید توجه داشت که فرایند پرسش و پاسخ در گفت‌وگو محاکمه در بستر فرایند آن چه که از آن تعبیر به نوبت‌گیری^۴ می‌شود روی می‌دهد. اگرچه فرایند نوبت‌گیری در انواع مکالمه‌ها و گفت‌وگوها قابل مشاهده است اما تفاوت آن با بافت حقوقی در آن است که در بافت حقوقی نوبت‌ها به گونه‌ای از قبل تعیین شده^۵ هستند. اگرچه در گفت‌وگو دادگاه می‌توان قائل به بیش از دو یا چند مشارک بود اما قوانین و اصول موجود در بافت مذکور تعیین‌کننده نوبت و میزان صحبت در بافت قضایی هستند. از دیگر راهبردهای مکالمه‌ای در گفت‌وگو دادگاه می‌توان به قطع کلام اشاره کرد. راهبرد مذکور موضوع بسیاری از پژوهش‌ها بوده است، برای مثال رهبر و همکاران

^۱ B. Danet

^۲ H. Woodbury

^۳ D. Archer

^۴ turn-taking

^۵ pre-allocated

(۱۳۹۱) به بررسی رابطه جنسیت و قطع گفتار در جامعه فارسی‌زبانان بر مبنای رویکرد تسلط مکالمه‌ای^۱ می‌پردازند و به طور مشخص عوامل تأثیرگذار بر قطع گفتار مانند اظهار نظرهای مستقیم، انحراف از موضوع و قیدها و فعل‌های تردیدآمیز را در تحلیل‌های خود مدنظر دارند. برخی یافته‌های آنان حاکی از آن است که قطع کلام در زنان بیش از مردان تابع محیط و جنسیت طرف گفت‌وگو است. همچنین قطع کلام در میان زنان ۱/۸ برابر قطع گفتار در میان مردان است و قطع کلام بیشتر در محیط‌های تک‌جنسیتی مجال بروز بیشتری دارد. در پژوهش دیگر عموزاده و همکاران (۱۳۹۳) به مطالعه رابطه جنسیت و قطع کلام در جلسات دفاع از پایان‌نامه با رویکرد جامعه‌کنشی^۲ می‌پردازند. یافته‌های آنان مؤید آن است که قطع کلام نقش‌های تعاملی متفاوتی را ایفا می‌کند و لزوماً نشانگر تسلط مردان بر زنان نیست. همچنین عواملی چون نوع عضویت در جامعه‌کنشی و منزلت درون‌گروهی در شکل‌گیری قطع کلام دخالت دارند.

۳. چارچوب نظری

هایمز (۱۹۷۴) به منظور تحلیل ابعاد مختلف یک رویداد ارتباطی چارچوبی را پیشنهاد می‌دهد که از آن با عنوان چارچوب قوم‌نگارانه یاد می‌شود. قوم‌نگاری یک رویداد ارتباطی، توصیفی از تمام عواملی است که در درک چگونگی نائل شدن آن رویداد ارتباطی به اهدافش موثر هستند. در ادامه هر یک از عوامل مذکور به تفصیل ارائه خواهد شد.

موقعیت^۳ و صحنه^۴: موقعیت به چارچوب زمانی-مکانی که یک رویداد در آن واقع می‌شود اشاره دارد. بنابراین تمامی مشخصه‌های محیط داخلی و حتی خارجی از قبیل نوع اشیا به کار رفته در محیط نیز می‌تواند از جمله عوامل تعیین‌کننده در هر نوع تحلیل مورد استفاده قرار گیرد. صحنه به جنبه‌های فرهنگی موقعیت اشاره دارد در واقع نوع بافتی که رویداد را در خود جای داده است مورد نظر است. بافت رسمی، عادی، دینی، سیاسی و غیره. بنابراین دور از انتظار نیست که صحنه به اقتضای بافت و نوع کنش موجود تغییر یابد.

مشارکان^۵: این مقوله نه تنها به نوع مشارکان و نقش‌های آن‌ها اشاره دارد، بلکه تعیین‌کننده جایگاه افراد از نظر نوع رابطه گوینده-مخاطب است. یعنی در یک زمان مشخص کدام مشارک مشارک دیگر را مخاطب قرار می‌دهد و این‌که آیا مخاطب در لحظه حضور دارد یا غایب است و نقش او چیست (دنت، ۱۹۹۷).

اهداف^۶: هایمز (۱۹۷۴) به طور عمده اهداف موجود در رویداد ارتباطی را در قالب دو مقوله ارائه می‌دهد. نخست اهداف مشارکان و سپس اهداف تعامل. منظور از نوع نخست اهداف فردی هر یک از مشارکان در یک

¹ participatory dominance

² community of practice

³ setting

⁴ scene

⁵ participants

⁶ ends

موقعیت خاص است. نوع دوم هدف نیز اشاره به نتیجه کلی حاصل از تعامل افراد در یک موقعیت خاص است و به نوعی می‌توان آن را هدف از تبادل زبانی در یک موقعیت خاص تلقی کرد. برای نمونه، در گفتمان دادگاه هر یک از مشارکان هدف خاص خود را در گفتمان مذکور دنبال می‌کنند که می‌تواند برای مثال متهم در دادگاه سعی دارد خود را از اتهام وارد شده مبرا سازد. از طرف دیگر، هدف دادگاه نیز حل و فصل مسائل موجود در پرونده است.

توالی کنشی^۱: بدیهی است آن چه که یک رویداد ارتباطی را شکل می‌دهد مجموعه‌ای از کنش‌های کلامی است که به نوبه خود دارای دو جنبه ساختاری و محتوایی هستند. در واقع نباید از نظر دور داشت که چگونگی انتقال پیام به اندازه معنا و محتوای آن دارای اهمیت است. هر نوع بافت ارتباطی (همانند مکالمات صمیمانه مهمانی سخنرانی‌های سیاسی و مذهبی و غیره) به طور طبیعی نوع گفتار خاص خود را می‌طلبد و بنابراین توالی کنشی به چگونگی کاربرد واژه‌ها و رابطه بین آنچه گفته می‌شود و موضوع مورد نظر مربوط است.

کلید^۲: هایمز (۱۹۷۲: ۶۲) چنین بیان می‌دارد که «واژه کلید برگرفته از موسیقی است و منظور از آن لحن، شیوه و فضای روحی-معنوی است که در آن یک کنش اجرا می‌شود». در خصوص تحلیل یک رویداد ارتباطی این مقوله (کلید) «اشاره به لحن، شیوه یا حال و هوای انتقال پیام خاصی است» (وارداف^۳، ۲۰۰۶ ترجمه امینی، ۱۳۹۳). مشارکان بسته به بافت می‌توانند پیام خود را در قالب لحن جدی، شوخی، طنزآمیز، فضل فروشانه، صریح و غیره منتقل کنند. کلید می‌تواند تظاهر غیر زبانی نیز داشته باشد مانند انواع خاصی از رفتارها، حالت‌ها و اشاره‌ها. گاهی نیز میان آنچه گفته می‌شود و کلیدی که به کار گرفته می‌شود هماهنگی وجود ندارد به عبارتی دیگر در این موقعیت شنوندگان بیشتر به کلید توجه می‌کنند تا محتوای واقعی پیام. برای نمونه نحوه اجرای یک مراسم مذهبی بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد تا محتوای آن (وارداف، ۲۰۰۶ ترجمه امینی، ۱۳۹۳) /نیز/ها^۴: این مقوله به کانال‌های ارتباطی، سبک، سیاق یا تنوع‌های زبانی اشاره دارد که در تعامل خود با دیگران استفاده می‌کنیم. برای نمونه می‌توان از انواع کانال‌های ارتباطی شفاهی یا نوشتاری بهره برد که در آنها از انواع صورت‌های زبانی چون گویش، سبک یا لهجه خاص و غیره بهره برد. برای نمونه در گفتمان حقوقی کاربرد یک زبان رسمی نوشتاری حقوقی یک ابزار است. در خلال بازجویی و بازپرسی در دادگاه کاربرد زبان رسمی و معیار یک ابزار است. حتی در حین آموزش به کار گرفتن کلامی طنز می‌تواند یک ابزار ارتباطی جهت ایجاد تنوع در کلاس درس باشد.

^۱ act sequences

^۲ key

^۳ R.Wardhaugh

^۴ instrumentalities

هنجارهای تعامل و تعبیر^۱: هایمز قائل به وجود دو نوع هنجار در رویدادهای ارتباطی است: هنجار تعامل و هنجار تعبیر. تمامی جوامع هنجارهایی را برای کنترل جریان تعامل تدوین می‌کنند که شامل مواردی چنین است: (برای نمونه در یک موقعیت یا بافت خاص) مشارکان می‌توانند چه کسی را مخاطب قرار دهند، با چه سبک و سیاقی صحبت کنند، در مورد چه موضوعی، چه زمانی باید سکوت کنند و غیره. قوم‌نگاری یک رویداد ارتباطی نه تنها به توضیح قواعد صحبت و تعامل زبانی تاکید دارد بلکه مهم‌تر از آن کاربردهایی است که (زبان) برای مشارکان دارد. هنجار تعبیر نیز به خوانش هر یک از ما از انواع پیام‌های ارتباطی اشاره دارد؛ برای نمونه سکوت می‌تواند در هر بافت یا حتی جامعه زبانی تعبیر و خوانش خاص خود را داشته باشد (دنت، ۱۹۹۷).

ژانر^۲: انواع مشخصی از پاره‌گفتارها هستند که در مقایسه با گفتار اتفاقی به نوعی نشاندار محسوب می‌شوند. برای نمونه، می‌توان از ژانرهای ادبی، شعری، ضرب‌المثل، دعاها، خطابه‌ها، مقاله‌های علمی و غیره نام برد (وارداف، ۲۰۰۶ ترجمه امینی، ۱۳۹۳). در واقع ژانر را می‌توان برجستگی دانست که هر جامعه به نوع خاصی از تعامل ارتباطی نسبت می‌دهد. گاهی نیز در سطوح تحلیل با موارد مبهمی روبه‌رو می‌شویم که به طور دقیق نمی‌توان مرز ژانرها را تفکیک کرد چرا که در این سطح همپوشانی زیادی میان ژانرها وجود دارد. برای نمونه در خصوص گفتمان دادگاه می‌توان از ژانرهای مختلفی چون بازپرسی، استماع شهود، ایراد اتهام جرم توسط قاضی و غیره صحبت به میان آورد.

۳-۱. داده‌ها و روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر به منظور تحلیل و بررسی داده‌ها به طور عمده از تلفیق رویکردهای کمی و کیفی بهره برده‌ایم. در بعد کمی، پس از برجسب‌گذاری داده‌های پیکره، از تحلیل‌های آماری استفاده کردیم. در بعد کیفی نیز چارچوب قوم‌نگاری هایمز (۱۹۷۴) را مبنای بررسی داده‌ها قرار دادیم. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود گفتمان دادگاه در سه سطح ساختاری، معنایی و کاربردشناختی مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در این راستا جهت ارائه تحلیل جامع از ابعاد کلامی و غیرکلامی دادگاه تحلیل‌های خود را در قالب چارچوب قوم‌نگاری عرضه خواهیم کرد. داده‌ها مجموع ۹۶۳۷۳ واژه هستند که در بازه زمانی ۱۲ دی‌ماه ۱۴۰۱ تا ۲۰ خردادماه ۱۴۰۲ از شعبه‌های مختلف کیفری (بازپرسی و دادیاری)، حقوقی و خانواده از دادگاه و دادسرای شهرستان دورود (استان لرستان) جمع‌آوری شدند. در مرحله بعد با استفاده از نرم‌افزار پایتون^۳ (۱۱.۱۰.۳) بر اساس انواع ملاک‌های مورد نظر برجسب‌گذاری شدند. نمونه (۱) بخشی از برجسب‌گذاری را نشان می‌دهد:

(۱) <utterance uid="۳۳" cid="۳">

^۱ norms of interaction and interpretation

^۲ genre

^۳ python

<sent sid="۱" qc="۲">مبلغ چقدر بوده؟</sent>

</utterance>

<utterance uid="۳۴" cid="۲">

<sent sid="۱" qc="۲">دویست تومن بوده.</sent>

</utterance>

<utterance uid="۳۵" cid="۳">

<sent sid="۱" qc="۷">یعنی دویست تومن درسته؟</sent>

</utterance>

<utterance uid="۳۶" cid="۲" broken="y">

همان گونه که در نمونه (۱) مشاهده می شود هر نوبت صحبت مشارکان یک پاره گفتار در نظر گرفته شده است که می تواند در بردارنده تعداد مختلفی جمله باشد. دیگر نشان گرهای نیز به شماره پرونده، نوع پرسش، نوع مشارک و جنسیت آنها اشاره دارند. موضوع پرونده های موجود در پیکره در بافت حقوقی اغلب کلاهبرداری، جعل و نظایر آن، در بافت کیفری ضرب و جرح، توهین و فحاشی، سرقت و دزدی و در بافت خانواده طلاق است. شایسته بیان است که به منظور حفظ حریم شخصی افراد تمامی اطلاعات از قبیل نام و نام خانوادگی، نام مکان ها خاص و هرگونه اطلاعاتی که به نوعی هویت افراد را مشخص کند تغییر پیدا کرده و در متن نیز به صورت اختصاری درج می شود.

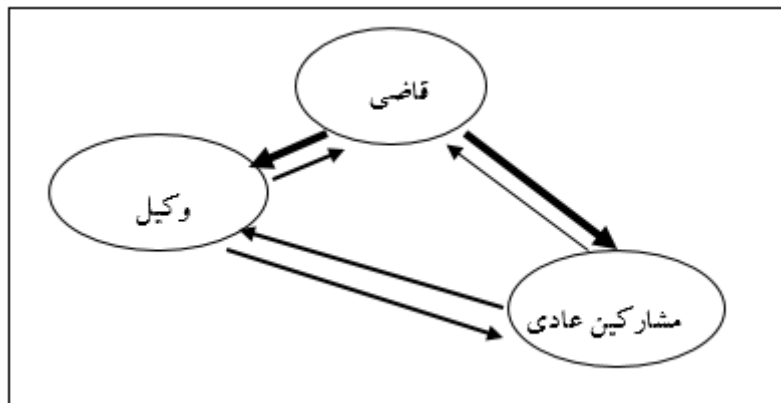
۴. تحلیل داده ها

در بخش حاضر تلاش می شود راهبردهای اصلی به کار گرفته شده به وسیله مشارکان در گفتمان دادگاه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. برخی راهبردها در جهت اعمال و تثبیت قدرت و سلطه در گفتمان هستند و برخی نیز به ابزاری جهت مقاومت در برابر قدرت تلقی می شوند. در ادامه جنبه های مختلف گفتمان دادگاه در قالب مقوله های قوم نگاری هایمز (۱۹۷۲) مورد کنکاش قرار می گیرد.

۴-۱. مشارکان

مشارکان در گفتمان محکمه را می توان در یک تقسیم بندی کلی در دو دسته افراد حقوقی و افراد عادی جای داد. منظور از دسته نخست افرادی هستند که با حقوق و مسائل حقوقی آشنایی کامل دارند. دسته دوم نیز دیگر مشارکان را شامل می شوند که اغلب با گفتمان حقوقی آشنایی نداشته یا آشنایی کمتری دارند. مشارکان

عادی در جایگاه شاکی، متشاکی‌عنه، خواهان، خوانده و شاهد ظاهر می‌شوند. مشارکان حقوقی^۱ نیز شامل قاضی، بازپرس و دادیار و وکیل می‌شوند. در گفتمان محکمه مشارکان عادی و همچنین وکیل در جایگاه پاسخ‌دهنده، و قاضی در جایگاه پرسش‌گر قرار دارند. بنابراین افراد در گفتمان دادگاه بر اساس مولفه‌های قدرت و فاصله در جایگاه متوازن قرار ندارند و در موقعیت نابرابر و رسمی جای دارند. شکل (۳) موقعیت مشارکان در گفتمان دادگاه را بر اساس مؤلفه قدرت ترسیم می‌کند.



شکل ۳. روابط قدرت در دادگاه

شکل (۳) بر اساس یکی از انواع بازنمایی‌های قدرت در گفتمان محاکمه یعنی مشخصه «پرسشگری» ترسیم شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود قاضی به عنوان قدرتمندترین مشارک در بالاترین جایگاه قرار دارد، در جایگاه پایین‌تر وکیل و در پایین‌ترین جایگاه مشارکان عادی جای دارند. به علاوه، هر یک از انواع پیکان‌های مورد استفاده در شکل (۳) نیز مبین میزان مشارکت افراد در جایگاه پرسش‌گری است. پیکان‌های تیره‌تر نشان‌دهنده قدرت قاضی به عنوان پرسشگر اصلی است که عمدتاً رابطه یک‌سویه با دیگر مشارکان دارد به این معنا که بر اساس قوانین گفتمان قضایی، قاضی (بازجو) سؤال می‌پرسد و مخاطب موظف به پاسخ‌گویی است. پیکان‌هایی که از سوی مشارکان عادی و وکیل به سوی قاضی و از سوی مشارکان عادی به سوی وکیل هدایت می‌شوند مؤید آن هستند که گاهی در خلال تعامل میان مشارکان ممکن است پرسش‌هایی در جهت شفاف‌سازی گزاره‌های مطرح شده بیان شود. باید توجه شود که وکیل به عنوان مشارک حقوقی نسبت به مشارک عادی دارای قدرت بیشتری برای پرسش از قاضی است. همچنین مشاهده شد مشارکان عادی اغلب نه از موضع مشارک فاقد قدرت بلکه از موضع مشارک دارای قدرت به راحتی وکیل طرف مقابل را مورد پرسش قرار می‌دادند.

^۱ در پژوهش حاضر جهت عدم خلط مشارکان حقوقی (قاضی، بازپرس و دادیار از یک سوی و وکیل از سوی دیگر) به جای دادیار و بازپرس نیز از عنوان «قاضی» استفاده می‌کنیم.

۴-۲. وضعیت

قوة قضائیه یا دستگاه دادگستری در هر کشوری به عنوان نهاد اجرای قانون شناخته می‌شود و بنابراین می‌توان از آن به عنوان نظام اعمال قدرت نیز یاد کرد. این قدرت نشئت گرفته از قانون و به تبع آن اجرای قانون است که می‌تواند شامل تعیین و اجرای مجازات برای افراد باشد. بدیهی است که گفتمان چنین نهادی دارای موقعیت خاص خود است و ویژگی‌هایی دارد که مبین نوع بسیار رسمی ارتباط است. برای نمونه، ویژگی مکانی محکمه (از طرز نشستن افراد گرفته تا چیدمان میز و صندلی) به گونه‌ای طراحی شده است که فاصله میان مشارکان، بازجو به عنوان مشارک دارای قدرت و تسلط از یک سو و دیگر افراد از سوی دیگر حفظ شود. قاضی عموماً در جایگاهی قرار دارد که تسلط بیشتری بر فضا دارد، معمولاً بر روی یک سکو و پشت یک میز به نسبت بزرگ و بسیار رسمی جای می‌گیرد. برای دیگر افراد نیز صندلی‌هایی تعبیه شده است که درست در مقابل جایگاه قاضی هستند. به علاوه، موقعیت رسمی دادگاه بر رفتارهای فیزیکی افراد نیز تأثیرگذار است، چنانکه نمود آن را نیز می‌توان در نوع نشستن افراد عادی مشاهده کرد. مشاهدات نگارندگان مبین آن است که افراد نسبت به محیطی که در آن قرار می‌گیرند آگاهی رفتاری لازم را دارند و در واقع رعایت چنین مقتضیاتی به امری تثبیت شده در گفتمان محکمه مبدل گشته است و تخطی از آن عموماً با واکنش مشارکان آگاه همراه است. برای نمونه در دادگاه خانواده مشاهده شد که طرز نشستن خواهان بر روی صندلی به صورت ضربدری (یا به اصطلاح پا بر روی پا) بود در این موقعیت وکیل وی فوراً به وی متذکر شد که مقتضیات جلسه دادگاه را رعایت نماید (به شیوه رسمی بر روی صندلی قرار گیرد). نمونه دیگری نیز از چنین موقعیتی در دادگاه کیفری مشاهده شد، به گونه‌ای که قاضی به طور مستقیم از فرد عادی خواست که به شیوه صحیح بنشیند:

(۲) درست بشین، دادگاه نشستیا.

(۳) احساس می‌کنم خیلی راحت نشستی، احساس می‌کنی خونه خودته، هان؟

مثال‌های ارائه شده نمونه‌ای از نشانگرهای فراگفتمانی دادگاه می‌باشد که به موجب آن افراد سعی در حفظ موقعیت رسمی گفتمان دارند. به علاوه سبک گفتار مشارکان نیز بسیار رسمی و با انگیزه حفظ فاصله است مگر در مواقعی که قاضی بنا به اهداف خاص سعی در کم کردن فاصله داشته باشد که در آن صورت نیز هدف وی استخراج هر چه بیشتر اطلاعات از سوی مخاطب است.

۴-۳. هدف

هدف کلی جلسه محاکمه رسیدگی به پرونده است تا اختلاف بین طرف‌های دعوا حل و فصل شود یا آن که متهم بر اساس موازین قانونی تبرئه، یا جرم آن اثبات شود. در این حین هر یک از مشارکان در دادگاه نیز اهداف خاص خود را دنبال می‌کنند. برای مثال قاضی به دنبال کسب اطلاعات بیش‌تر از مخاطب و نیز تأیید اطلاعات مفروض از جانب آن‌ها است. دیگر مشارکان نیز به اقتضای جایگاه و نقشی که در گفتمان دادگاه دارند سعی در

پیش‌برد اهداف خود می‌کنند؛ متهم سعی بر آن دارد که تصویر مجرمانه از خود را زدوده یا آن را (با روایت دیگری که به دادگاه عرضه می‌کند) کم‌رنگ جلوه دهد، شاهد بر آن است که نزدیک‌ترین روایت به واقعیت را بازگو کند، خواهان و خواننده هر کدام سعی دارند بر دیگری غلبه کرده و پیروز جلسه محاکمه باشند و وکیل نیز در جهت منافع موکل خود عمل می‌کند. هریک از اهداف مذکور با تاسی از راهبردهای مختلف گفتمانی و فراگفتمانی به انجام می‌رسند که در بخش هنجارهای گفتمانی به تفصیل پیرامون آن‌ها صحبت خواهد شد.

۴-۴. توالی کنش‌ها

همان‌گونه که در بخش (۱) نیز اشاره شد، شالوده اصلی گفتمان محاکمه را فرایند پرسش و پاسخ شکل می‌دهد. هر یک از انواع ساخت‌های پرسشی که به کار می‌رود نیز به جهت کاربردشناختی مبین انواع مختلفی از کنش‌های گفتاری هستند که بر اساس آن‌ها نیز مخاطب واکنش نشان خواهد داد. بررسی انواع ساختارهای پرسشی و نیز پاسخی که در واکنش به آن‌ها ارائه شده است نشان می‌دهد که به طور کلی می‌توان قائل به وجود سه نوع کنش گفتاری ارتباطی^۱، تنظیمی^۲ و تصدیقی^۳ بود^۴. پرسش‌هایی که به طور عمده دارای دو هدف کسب اطلاعات از یک سو و تائید و تصدیق آن‌ها از سوی دیگر از مخاطب هستند دارای کنش گفتاری تصدیقی هستند. به بیان دیگر، قاضی با طرح چنین پرسش‌هایی قصد اخذ تائید گزاره (یا بخشی از گزاره) را از سوی مخاطب دارد. صورت‌های پرسشی حاوی کنش گفتار تصدیقی شامل اطلاعاتی گسترده و محدود، بله/خیر، انتخابی و تأکیدی می‌شوند. در گفتمان بازجویی پرسش‌هایی مطرح می‌شود که نقش فراارتباطی داشته و به دنبال شفاف‌سازی^۵ و درک بهتر از گزاره‌های مطرح شده هستند. این نوع پرسش‌ها می‌توانند توسط بازجو یا افراد عادی مطرح شوند. گونه‌های مختلف پرسشی می‌توانند دارای کنش ارتباطی باشند. برای نمونه، یافته‌ها نشان می‌دهد کاربرد اطلاعاتی‌های گسترده در میانه فرایند بازجویی عمدتاً به منظور شفاف‌سازی است (۵) این درحالی است که کاربرد این گونه پرسش‌ها در اوایل بازجویی به منظور کسب اطلاعات است (۴).

(۴) در ۶: خوب توضیح بده چی شد اون شب؟

مشکد: اون شب خانم ان به من زنگ زد گفت فردا می‌خوایم بریم محضر

(۵) در: بعضی از شکایت‌ها نوشتی ایجاد مزاحمت تلفنی و فیزیکی. یعنی چی؟

¹ communicative

² regulative

³ constative

^۴ برای اطلاع از انواع کنش‌های گفتاری در گفتمان بازجویی رک به (Mortensen, ۲۰۲۰).

⁵ clarification

^۶ علامت اختصاری استفاده شده در پژوهش حاضر بدین شرح است: پس: بازپرس، شکد: شاکی (با جنسیت) مرد، شکن: شاکی (با جنسیت) زن، قض: قاضی، مشکد: متشاکی عنه مرد، مشکن: متشاکی عنه زن، خهد: خواهان مرد، خهن: خواهان زن، خند: خوانده مرد، خنن: خوانده زن، واد: وکیل خواهان مرد، قاضی، شهن: شاهد زن، شهد: شاهد مرد، کی: کیفری، حق: حقوقی، ش: شماره پرونده.

شکن: ایجاد مزاحمت. میره در خونه بابام اینا تهدیدشون می‌کنه. بابامو تهدید می‌کنه منو تهدید می‌کنه. پرسش‌های اخباری اگرچه به جهت ساختاری پرسش محسوب نمی‌شوند و آهنگ کلام افتان دارند اما دارای کنش گفتاری ارتباطی هستند. نگارندگان به عنوان مشاهده‌گر مستقیم فرایند بازجویی معتقدند هدف از کاربرد این گونه سؤال‌ها (اخباری) توسط بازجو، کاهش فاصله و ایجاد همبستگی با مخاطب است تا از این رهیافت مخاطب بدون احساس کنترل‌شدگی بتواند آزادانه صحبت کند. پرسش‌های اخباری در واقع استنباط بازجو از گفته‌های مخاطب را شامل می‌شوند که هدف از مطرح ساختن آن‌ها تأیید مخاطب است. به جهت ساختاری می‌توانند شامل تکرار گفته‌های مخاطب باشند (۶) یا توسط بازجو به گونه دیگری بازسازی^۱ شوند (۷):

(۶) شکن: دیوار داره ولی از روی دیوار درب رفتن.

بس: پس از روی دیوار رفتن داخل.

شکن: آره، برادر هم اینجا نبود [...]

(۷) خهد: سی میلیون هم که از ع چک گرفتم دادم بهش که گرفتش به نام خودش ثبت کردیم تو پرونده هست. قض: یعنی چک به نام خودش. خهد: آره ثبت کرده به نام خودش.

پرسش‌های دارای کنش گفتاری تنظیمی مخاطب (یا حتی گوینده) را ملزم یا متعهد به انجام کنش (مانند صحبت کردن) می‌دارد و به عبارتی دیگر حاوی وجهیت درخواستی^۲ هستند. این گونه پرسش‌ها می‌توانند در قالب دستور باشند (بگو، توضیح بده) که در پژوهش حاضر در دسته اطلاعاتی‌های گسترده جای می‌گیرند یا آن‌که دارای وجهیت اجازه/درخواست باشند که عمدتاً توسط افراد عادی به صورت پرسش‌های بله/خیر مطرح می‌شوند (۸-۹):

(۸) خهد: حاج آقا میشه من چند لحظه صحبت کنم؟

(۹) مشکد: آقای قاضی اجازه هست من هم توضیح بدم؟

۵-۵. لحن

لحن مشارکان در گفتمان قضایی عمدتاً جدی و رسمی است. گاهی به اقتضای عوامل گفتمانی ممکن است لحن مشارکان تغییر یافته و به صورت صمیمانه (۱۰)، شوخی (۱۱) و غیره باشد. تغییر لحن اغلب به وسیله قاضی صورت می‌گیرد که در پس این تغییر اهداف مختلفی دنبال می‌شود. مشارکان نیز مادامی که مخاطب آن‌ها مشارکان عادی دیگر باشند می‌توانند تغییر لحن دهند، برای نمونه مثال (۱۲) مبین لحن تهدیدآمیز است.

^۱ بازسازی (reformulation) اشاره به یکی از راهبردهایی دارد که بازجو در فرایند بازجویی از آن استفاده می‌کند. در این راهبرد بازجو گفته‌های مخاطب را با ساختار و واژه‌های خود بازسازی می‌کند.

^۲ deontic

(۱۰) قض: آخه آدم عاقل اینجوری معامله میکنه؟

(۱۱) بس: سابقه کیفری هم که داری الی ماشالله.

(۱۲) خهد: تو فعلا زن عقدی من هستی حق نداری با آبروی من بازی کنی تو الان داری با آبروی من بازی می کنی من الان دارم قانونی میام جلو/ اگر قانونی درست نشه / اونوقت یا من خون میریزم یا شما از من میریزید.

۴-۶. ابزار

مشارکان در گفتمان قضایی به صورت کلی از دو ابزار زبان گفتار و نوشتار بهره می گیرند. پژوهش حاضر نیز بر مبنای گفته های شفاهی افراد شکل گرفته است. بر اساس مشاهدات نگارندگان، مشارکان حقوقی از زبان رسمی فارسی معیار برای تعامل با مشارکان عادی استفاده می کنند اما مشارکان عادی در کلام خود جهت ارتباط با مشارکان حقوقی در مواقع زیادی از فارسی معیار به گویش لری رمزگردانی^۱ می کنند. همچنین مشاهدات مبین آن است که افراد عادی در تعامل با افراد عادی دیگر از گویش (زبان) خود (لری/ بختیاری) بهره می گیرند.

۴-۷. هنجارهای گفتمان

هنجارهای موجود در گفتمان دادگاه مجموعه ای از رفتارها و کنش های تثبیت شده ای هستند که مشارکان ضمن پذیرش آنها، اهداف خود را بر پایه چنین هنجارهای پیش می برند. در بخش های پیشین چنین مطرح شد که هر یک از مشارکان به فراخور جایگاه و قدرتی که در گفتمان محاکمه دارند تلاش می کنند روایت خاص خود را از رویداد مورد مناقشه به دادگاه ارائه و مخاطب را به پذیرش آن سوق دهند. بنابراین می توان گفتمان محاکمه را «جنگ برتری روایات» نیز نام نهاد. در نتیجه هر یک از مشارکان سعی بر آن دارند که به گونه ای سلطه خود را در گفتمان تثبیت کنند و این خود نیز مستلزم کاربرد راهبردهای مختلف گفتمانی و فراگفتمانی است. از مهم ترین راهبردهای مذکور می توان به پرسش، قطع کلام و مدخله اشاره کرد.

۴-۷-۱. پرسش

یکی از مولفه های اصلی تشکیل دهنده گفتمان قضایی «پرسش» است و همان گونه که در بخش (۱) نیز بدان اشاره شد، می توان آن را به مثابه ابزار اعمال قدرت از سوی پرسشگر حقوقی به مشارک عادی در نظر گرفت. همان طور که در جدول (۱) قابل مشاهده است، پاره گفتارهای سوالی بخش عمده ای از تمامی پاره گفتارهای موجود در پیکره را تشکیل می دهند. همچنین تفکیکی بر اساس میزان کاربرد انواع صورت های سوالی در هر بخش ارائه شده است که بر مبنای آن بافت کیفری بیشترین میزان کاربرست پرسش در گفتمان را داشته است.

¹ code switching

جدول ۱.

نسبت پاره‌گفتارها در پیکره

نسبت پاره‌گفتارهای سؤالی به کل پاره‌گفتارها (%)	پاره‌گفتار سؤالی	پاره‌گفتار	تعداد پرونده	بخش
۴۰٪	۱۱۸۸	۳۰۴۲	۳۴	حقوقی
۳۸٪	۸۲۹	۲۴۵۵	۲۶	خانواده
۴۵٪	۱۴۲۴	۳۱۳۴	۵۰	کیفری
۴۱٪	۳۴۴۱	۸۶۳۱	۱۱۰	پیکره

جدول (۲) درصد میانگین کل پاره‌گفتارهای سؤالی به کارگرفته شده به وسیله انواع مشارکان را نشان می‌دهد. یافته‌ها مؤید آن است که مشارکان حقوقی (دادیار، قاضی، بازپرس، وکیل) با میانگین کل ۵/۸۷ و مشارکان عادی با میانگین کل ۰/۲۱ در نقش پرسشگر ظاهر شده‌اند. پیش‌تر چنین مطرح شد که پرسش را می‌توان مهم‌ترین ابزار اعمال قدرت در گفتمان تلقی کرد، بر این اساس مشارکان حقوقی به میزان ۹۶ درصد و مشارکان عادی به میزان ۴ درصد در پرسش‌گری نقش داشته‌اند و این خود مبین آن است که مشارکان حقوقی با اعمال قدرت خود در قالب پرسش سوال، نحوه تعامل را به سمت‌وسویی هدایت می‌کنند که مورد نظر آن‌ها است.

جدول ۲.

میانگین کاربرد پاره‌گفتارهای پرسشی به وسیله مشارکان

درصد میانگین کل	جنسیت	مشارک	درصد میانگین کل	جنسیت	مشارک
۰/۰۶	مرد	شاهد	۲۵	مرد	قاضی
۱۱/۴۳	مرد	بازپرس	۰/۱۷	مرد	وکیل خوانده
۰/۰۲	زن	شاهد	۰/۳۲	زن	خوانده
۰/۰۴	زن	شاکی	۰/۳۷	مرد	خواهان
۰/۰۲	مرد	شاکی	۰/۴۳	زن	خواهان
۰/۳۲	مرد	متشکی عنه (متشاکی)	۰/۲۸	مرد	وکیل خواهان
۰/۰۹	زن	متشکی عنه (متشاکی)	۰/۴۹	مرد	خوانده
۴/۰۵	مرد	دادیار	۰/۰۷	زن	وکیل خواهان
			۰/۱۱	زن	وکیل خوانده

۴-۷-۲. قطع کلام

پدیده قطع کلام در پژوهش حاضر بر اساس مفهوم غلبه و مشخصه‌های کلی غالب و مغلوب مورد بررسی قرار می‌گیرد. مشارک غالب کلام مشارک مغلوب را قطع می‌کند و به همین صورت نیز مشارک مغلوب به فردی اطلاق می‌شود که کلام او قطع شده است. به علاوه در بررسی داده‌ها مولفه‌هایی چون نوع مشارک (عادی در برابر حقوقی) و جنسیت مشارک نیز مد نظر بوده است.

جدول ۳.

درصد میانگین نسبت غلبه بر پاره‌گفتار

بخش	سند ^۱	تعداد پاره‌گفتار	تعداد قطع کلام	درصد میانگین نسبت غلبه بر پاره‌گفتار
خانواده	۲۵	۲۲۴۰	۱۷۳	۵/۵
حقوقی	۲۶	۲۹۹۲	۳۰۴	۹/۲
کیفری	۳۷	۲۷۵۰	۲۷۱	۸/۴
پیکره	۸۸	۷۹۸۲	۷۴۸	۷/۷

جدول (۳) بیانگر میزان وقوع قطع کلام در پیکره به صورت کلی، و در هر بخش به صورت جداگانه است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود بالاترین میزان وقوع قطع کلام مربوط به بخش حقوقی است که بر اساس آن در ۲۶ پرونده کلام مشارک مغلوب به وسیله مشارک غالب قطع شده است. جدول (۴) نیز مبین میزان قطع کلام بر اساس مولفه‌های نوع مشارک و جنسیت است. از آن‌جا که اطلاعات آماری مربوط به هر مشارک فضای بسیار می‌طلبد^۲ به مقایسه میانگین قطع کلام در مشارکان حقوقی و عادی بسنده شد.

جدول ۴.

درصد میانگین غلبه به تفکیک مشارکان

مجموع میانگین غلبه مشارکان	درصد میانگین غلبه	جنسیت	مشارک	بخش
۴/۵۹۳	۴/۳۱۱	قاضی مرد	حقوقی	خانواده
	۰/۱۷۲	وکیل زن		
	۰/۱۰۹	وکیل مرد		
	۰/۷۷۲	زن	عادی	
	۰/۲۰۶	مرد		
	۴/۷۴۱	قاضی مرد	حقوقی	حقوقی
۱/۶۷۸	۰/۰۹۵	وکیل زن		
	۰/۷۳۵	وکیل مرد		
	۰/۵۶۰	زن	عادی	
	۱/۱۱	مرد		
	۷/۱۵۸	قاضی	حقوقی	کیفری
	۰/۰۴۳	وکیل زن		
۱/۰۹۶	۰/۱۰۵	وکیل مرد		
	۰/۱۸۰	زن	عادی	
	۰/۹۱۵	مرد		

^۱ منظور از تعداد سند در این بخش سندهایی است که در آن‌ها قطع کلام رخ داده است. تعداد پرونده‌های موجود در کل پیکره به تعداد ۱۱۰ مورد است.

بر اساس جدول (۴)، بالاترین میانگین غلبه (۷/۱۵۸) مربوط به مشارک حقوقی قاضی در بخش کیفری می‌باشد. به عبارتی دیگر قاضی به عنوان مشارک غالب بالاترین میزان قطع کلام یا غلبه را به خود اختصاص داده است. دلیل این امر را می‌توان در ماهیت بافت کیفری دنبال کرد. در فرایند بازپرسی در شعبه کیفری افراد عادی مجال کمتری برای بیان روایت دارند و همان‌گونه که در جدول (۴) نیز قابل مشاهده است، میزان کاربرد صورت‌های پرسشی نیز در این بافت بیش از سایر بخش‌ها است. در واقع می‌توان چنین استنباط کرد که میزان قدرت، کنترل و سلطه مشارک حقوقی در بافت کیفری بیش از دو بافت دیگر است. نتایج کلی که می‌توان از جدول (۴) استنباط کرد به صورت خلاصه در جدول (۵) نمایان است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در کل پیکره قاضی با نسبت ۶/۷۹۷ بالاترین میزان غلبه را نسبت به سایر مشارکان داشته و همچنین از میان دیگر مشارکان، مردان بیش از زنان در قطع کلام فرد مقابل مشارکت داشته‌اند.

جدول ۵.

درصد میانگین غلبه مشارکان عادی و حقوقی

مشارک	تعداد سند	تعداد غلبه	درصد میانگین غلبه
مشارک حقوقی	۸۵	۵۷۲	۶/۴۹۱
مرد مشارک	۴۵	۱۰۴	۰/۷۴۶
عادی زن	۲۷	۷۲	۰/۵۰۴

۴-۷-۳. مداخله

مداخله به موقعیتی اشاره دارد که در آن مشارک الف در حال بیان روایت خود از رویدادی مشخص است که در این حین مشارک ب به منظور برهم زدن روایت مشارک الف از راهبرد مداخله استفاده کرده و هم‌زمان روایت خود را به دادگاه عرضه می‌دارد و در نتیجه دو (یا چند) مشارک به طور هم‌زمان در حال صحبت هستند و یکدیگر یا قاضی را مورد خطاب قرار می‌دهند. بررسی داده‌ها مؤید آن است که از میان بخش‌های مختلف موجود در پیکره تنها در بخش خانواده و حقوقی میان گفته‌های مشارکان تداخل وجود دارد. همان‌گونه که در جدول (۶) مشاهده می‌شود، تعداد وقوع مداخله در بخش خانواده بیش از بخش حقوقی است دلیل آن نیز شرایط خاص بخش مذکور است که بر اساس آن هر دو مشارک زن و مرد تلاش دارند روایت خود را از زندگی مشترک به قاضی ارائه دهند و به نوعی روایت خود را بر دیگری تفوق دهند. بنابراین تداخل را می‌توان یک راهبردهای قوی در گفتمان دادگاه خانواده دانست که از سوی مشارکان عادی به کار گرفته می‌شود.

جدول ۶.

میانگین نسبت مداخله به پاره‌گفتار در هر بخش

بخش	سند	پاره‌گفتار	تعداد مداخله	درصد نسبت مداخله به پاره‌گفتار
خانواده	۹	۱۱۹۶	۳۱	۰/۷۶۰
حقوقی	۴	۱۰۰۵	۸	۰/۶۳۵
پیکره	۱۳	۲۲۰۱	۳۹	۰/۴۶۵

در جدول (۷) میزان واژه‌های مصرفی در کل پرونده‌های مورد نظر (طول سند) و همچنین میزان واژه‌های مصرفی در تداخل مشخص شده است. به علاوه، میزان مشارکت بر اساس جنسیت آن‌ها در هر بخش نیز ارائه شده است. در تمامی مصادیق مداخله، مشارکان با هر دو جنسیت زن و مرد حضور داشتند^۱ و می‌توان چنین استنباط کرد که ظهور پدیده تداخل رابطه مستقیمی با جنسیت مشارکان درگیر در گفتمان دارد. داده‌های موجود در جدول (۷) نشان می‌دهد که در دادگاه خانواده تقریباً هر دو مشارک زن و مرد سهمی مساوی در پیش‌برد تداخل داشته‌اند، این در حالی است که در دادگاه حقوقی مردان تقریباً دو برابر زنان (بر اساس واژه‌های مصرفی) کنترل تداخل را در دست داشته‌اند.

جدول ۷.

سهم مشارکان در تداخل

بخش	تعداد سند	جنسیت	طول سند	طول تداخل	طول گفتار مشارک	سهم مشارک در کل سند	سهم مشارک در تداخل
خانواده	۹	زن	۱۶۲۱۹	۲۸۴۸	۱۲۵۷	۰/۵۸۲	۴/۴۰۹
		مرد	۱۶۲۱۹	۲۸۴۸	۱۵۹۱	۰/۷۲۸	۴/۵۹۰
حقوقی	۴	زن	۱۰۸۲۹	۱۰۰۲	۳۹۰	۰/۹۳۴	۱/۲۴۵
		مرد	۱۰۸۲۹	۱۰۰۲	۶۱۲	۰/۱۷۶	۲/۸۴۷

دلیل عدم مشاهده راهبرد مداخله در بافت کیفی آن است که در این بافت بازجو دارای بالاترین میزان قدرت و سلطه است و به همین دلیل فرایند نوبت‌گیری و میزان صحبت افراد تا حد زیادی منوط به اجازه پرسشگر حقوقی است؛ بنابراین افراد عادی مجال کمتری برای بیان روایات خود یا مداخله در روایات طرف دیگر دارند. راهبرد مداخله در واقع مبین شگردی است که با انکا به آن مشارکان عادی سعی بر آن دارند که بر دیگران مشارک عادی توفیق یابند و به نوعی ابراز سلطه کرده و قدرت خود را برای رهبری گفتمان تثبیت کنند.

^۱ رک پیوست (۱).

علاوه بر راهبردهای یادشده، در پیکره پژوهش حاضر مشاهده شد که مشارکان عادی از دو راهبرد «سکوت» و «انکار» (نمیدانم، یادم نیست و غیره) به میزان ۱۸ مورد در کل پیکره و «پرسش‌های تقابلی» (مثال ۱۴) به میزان ۱۳ مورد در کل پیکره نیز بهره برده‌اند. این دو راهبرد را می‌توان در زمره راهبردهای مقاومت (در برابر سلطه) جای داد. اگرچه میزان فراوانی راهبردهای یادشده در پیکره چشمگیر نیست اما کاربرد آن‌ها مبین این مطلب است که افراد در گفتمان دادگاه گرچه متحمل اعمال قدرت و کنترل از جانب مشارکان حقوقی هستند، اما در برخی موقعیت‌ها می‌توانند آگاهانه در برابر قدرت مقاومت کرده و تا حدی (ولو اندک) سعی در ایجاد تغییراتی به نفع خود در روند محاکمه داشته باشند:

(۱۳) بس: از کی مواد خریدی؟

مشکد: سکوت

بس: پرسیدم از کی مواد رو خریدی؟

مشکد: نمیدونم.

(۱۴) قض: خانم مهریه را می‌بخشی تا ایشون با طلاق موافقت کنه؟

خهن: چرا باید ببخشم؟

۴-۸. نوع ژانر

در معرفی کلی، ژانر را می‌توان مجموعه‌ای از ساختارها و خصوصیات به هم مرتبط دانست که یک گفتمان را شکل می‌دهند. هر یک مراحل قضایی از طرح شکایت در کلانتری گرفته تا انواع مراحل دادرسی یا بازپرسی، دفاعیه، شهادت و غیره می‌توانند دارای ژانر خاص خود باشند. اما در یک رویکرد کلی، ژانر گفتمان دادگاه را می‌توان به عنوان یک ژانر ترکیبی معرفی کرد که در آن ژانرهای روایت و ضدروایت^۱ به صورت توأمان تجلی می‌یابند. منظور از نوع نخست سیر روایی رویدادها است که توسط مشارکین به دادگاه ارائه می‌شود و نوع اخیر (ضد-روایت) توالی پرسش و پاسخ‌هایی است که میان روایت افراد مطرح می‌شوند.^۲

۵. نتیجه‌گیری

در جستار حاضر تلاش شد تا پس از ارائه تصویری کلی از قواعد تعاملی در گفتمان دادگاه به مولفه‌های اصلی تشکیل‌دهنده گفتمان مذکور پرداخته شود. در این بخش سعی بر آن است تا پاسخ پرسش‌های مطرح‌شده در مطالعه حاضر پاسخ داده شود: ۱. بازنمایی قدرت، سلطه و مقاومت در گفتمان دادگاه چگونه است؟

^۱ anti-narrative

^۲ برای آگاهی بیشتر از مشخصه‌های روایت و ضد روایت به حق‌بین و همکاران (۱۳۹۵) و هفر (۲۰۰۵) مراجعه کنید.

در پاسخ به این سوال باید به عوامل موثر بر تعامل مشارکان در گفتمان دادگاه توجه کرد. عوامل مذکور (موقعیت، ابزار، لحن، هنجار و غیره) نیز در جستار حاضر بر اساس مدل هایمز (۱۹۷۴) بحث و بررسی شدند. در واقع می‌توان چنین بیان کرد که ابزارهای زبانی و غیرزبانی مختلف می‌توانند مبین اعمال قدرت و سلطه از سوی مشارکان قدرتمند از یک طرف، و ابراز مقاومت از سوی مشارکان عادی از طرف دیگر باشند. از عمده عوامل غیر زبانی می‌توان به موقعیت مکانی دادگاه اشاره داشت به گونه‌ای که تمامی ویژگی‌های مکانی از قبیل جایگاه قرارگیری پرسشگر حقوقی، ابزارهای مورد استفاده وی، وجود سلسله مراتب ملاقات و حضور در جلسه رسیدگی، جایگاه و نحوه ایستادن/نشستن مشارکان همگی می‌توانند به گونه‌ای مبین وجود عدم توازن قدرت میان مشارکان باشند. از عوامل زبانی نیز می‌توان کاربرد راهبردهایی چون پرسش، قطع کلام، مداخله را از جمله قوی‌ترین راهبردهای ابراز سلطه و غلبه تلقی کرد. راهبردهای مذکور در عین حال اگر به وسیله مشارکان عادی به کار گرفته شوند می‌توانند به عنوان راهبرد مقاومت نیز تلقی شوند (برای نمونه پرسش‌های متقابل که از سوی مشارک عادی مطرح می‌شود یا کاربرد مداخله توسط مشارکان عادی در جهت غلبه بر دیگری).

۲. میزان به کارگیری پرسش، قطع کلام و مداخله در کلام مشارکان عادی و حقوقی به چه صورت است؟ و با چه هدف کاربردشناختی مورد استفاده قرار می‌گیرند؟

پرسش: تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مشارکان عادی با میانگین ۰/۲۱ و مشارکان حقوقی با میانگین ۵/۸۷ از ساختارهای پرسشی در کلام خود بهره برده‌اند. به عبارتی دیگر (بر حسب درصد میانگین) مشارکان حقوقی به میزان ۹۶٪ و مشارکان عادی به میزان ۴٪ از کل ساختارهای پرسشی به کارگرفته شده در پیکره را به خود اختصاص داده‌اند. همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز یدان اشاره شد، مهم‌ترین ابزار اعمال قدرت و سلطه در گفتمان دادگاه کاربست پرسش است و در نتیجه می‌توان بر اساس میزان کاربرد پرسش چنین نتیجه گرفت که مشارکان حقوقی دارای بالاترین میزان قدرت و سلطه در گفتمان دادگاه هستند. البته باید توجه داشت که هدف از کاربرد صورت‌های پرسشی از سوی هر دو نوع مشارک عادی و حقوقی با یکدیگر متفاوت است (رک بخش ۴-۷)، به سخن دیگر، پرسش تأثیر کاربردشناختی متفاوتی دارد. پرسش‌های مشارکان حقوقی با هدف استخراج اطلاعات یا تأیید/تکذیب گزاره‌های مطرح شده است در حالی که افراد عادی به منظور شفاف‌سازی گزاره‌های مطرح‌شده پرسش خود را مطرح می‌کنند و این مسئله نیز به طور عمده ریشه در عدم آشنایی افراد عادی با ساختارها یا واژگان تخصصی حقوقی دارد.

قطع کلام: بررسی داده‌ها مؤید آن است که مشارکان حقوقی به میزان (بر حسب میانگین درصد) ۸۴٪ و مشارکان عادی به میزان ۱۶٪ در قطع کلام مشارک دیگر نقش داشته‌اند. همچنین قاضی به عنوان مشارک حقوقی دارای بالاترین میزان کاربرد قطع کلام (۷/۱۵۷) را در پیکره به خود اختصاص داده است. در واقع جایگاه و موقعیت قاضی به عنوان قدرتمندترین مشارک حقوقی به او این امکان را می‌دهد که از راهبرد قطع کلام برای

تسلط بر تعامل و مکالمه و پیش‌برد مقاصد خود استفاده کند. باید توجه داشت که کاربرد قطع کلام از سوی مشارک حقوقی ابزاری در جهت اعمال تسلط است در حالی که به کارگیری آن به وسیله مشارک عادی نوعی راهبرد مقاومتی یا چنان‌که عموزاده و همکاران (۱۳۹۱) مطرح می‌سازند نوعی راهبرد «تدافعی» است. یعنی مشارک عادی با قطع کلام طرف مقابل سعی دارد روایت مطرح‌شده در کلام طرف مقابل را تضعیف و روایت خود را جایگزین کند. یافته‌ها حاکی از آن است که تنها در پنج مورد مشارکان عادی سعی در قطع کلام مشارک حقوقی داشته‌اند (که در هیچ‌یک از موارد نیز موفق نبودند) و در باقی موارد مشارکان عادی کلام مشارکان عادی دیگر را قطع کردند. همچنین در میان مشارکان عادی زنان با میانگین ۰/۵ و مردان با میانگین ۰/۷ از قطع کلام استفاده کرده‌اند. شاید دلیل کاربست کمتر قطع کلام از سوی مشارکان زن را بتوان چنین پیش‌بینی کرد که زنان چون اغلب حضور کمتری در محیط‌های قضایی دارند و در نتیجه آشنایی کمتری با چنین گفتمان‌هایی دارند، خود را نسبت به مردان در موضع ضعیف‌تری می‌بینند و در نتیجه کمتر از قطع کلام استفاده می‌کنند، هر چند اثبات ادعای مذکور مستلزم بررسی‌های بیشتر است. در واقع، همان‌گونه که رهبر و همکاران (۱۳۹۱) نیز اذعان دارند؛ «رفتار کلامی قطع گفتار (کلام) در زنان، بیش از مردان، تابع محیط و جنسیت طرف گفت‌وگو است».

مد/خله: یافته‌های پژوهش مبین آن است که راهبرد مد/خله تنها در تعامل میان مشارکان عادی کاربرد دارد. یعنی در پیکره مورد بررسی نمونه‌ای از تداخل گفتار مشارک عادی و مشارک حقوقی یافت نشد. دلیل این امر را می‌توان در عدم توازن جایگاه قدرت میان مشارکان دنبال کرد. به عبارت دقیق‌تر، مشارک عادی به سبب جایگاه فرودست خود نمی‌تواند در کلام مشارک دارای قدرت (قاضی) مداخله کند و به صحبت ادامه دهد بدون آن‌که به گفته‌های طرف مقابل توجه کند. داده‌ها نشان می‌دهند که در بیش از نود درصد مواقع مداخله در موقعیتی روی می‌دهد که در آن یک مشارک زن و یک مشارک مرد وجود دارد. معیار محاسبه تداخل نیز شمارش واژه‌های به کار گرفته‌شده از زمان مداخله یک مشارک در کلام مشارک دیگر و ادامه آن توسط مشارکان و در نهایت پایان مداخله از سوی یک مشارک یا هردوی آنان است.

یافته‌ها حاکی از آن است که میانگین کاربست مداخله به وسیله مشارکان در دادگاه حقوقی به میزان ۰/۶ و در دادگاه خانواده به میزان ۰/۷ است. مشارکان با کاربرد مداخله سعی در ابطال روایت مخاطب خود از طریق جایگزینی آن با روایت خاص خود را دارند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در دادگاه خانواده میزان مشارکت (میانگین تعداد واژه‌های تولیدی) خانم‌ها در تداخل ۴/۴ و آقایان ۴/۵ است که اختلاف معناداری نیز قابل مشاهده نیست. به عبارتی دیگر هر دو مشارک در دادگاه خانواده به طور تقریباً یکسان سعی در غلبه بر دیگری داشته‌اند. در دادگاه حقوقی میانگین میزان مشارکت خانم‌ها در تداخل ۱/۲ و آقایان ۲/۸ است، به عبارتی دیگر در دادگاه حقوقی آقایان مشارک غالب در به کارگیری راهبرد تداخل هستند.

راهبردهای مورد استفاده در گفتمان قضایی به مواردی که در جستار حاضر اشاره شد خلاصه نمی‌شوند و بنابراین پژوهش‌های دیگری نیاز است تا به بررسی هرچه بیش‌تر و جامع‌تر انواع تعاملات مشارکان در گفتمان قضایی بپردازد. بدیهی است آگاهی هرچه بیش‌تر افراد از چگونگی سازوکارهای حقوقی و گفتمان قضایی می‌تواند کمک شایانی به بهبود فرایندهای قضایی کند تا از این رهیافت مشارکان عادی بتوانند با آگاهی بیشتر در جهت حل و فصل مسائل حقوقی خود اقدام کنند.

فهرست منابع

- حق بین، فریده، پریسا نجفی، و طلعت جمالی (۱۳۹۵). روایت و ضد روایت در گفتمان حقوقی. *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب/ایران*، ۳ (۱۴): ۵۹-۳۷.
- رهبر بهزاد، محمودی بختیاری بهروز، کریم خانلویی گیتی. رابطه جنسیت و قطع گفتار: بررسی جامعه‌شناختی زبان. *جستارهای زبانی*. ۱۳۹۱؛ ۳ (۴): ۱۳۵-۱۴۷.
- نجفی، پریسا، فریده حق‌بین، آصف ظفری و منصور خاکباز (۱۴۰۲). ساختار و کارکرد پرسش در گفتمان بازجویی (مطالعه موردی شهرستان دورود). *مجله مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب/ایران*. ۱۲ (۱): ۹۵-۱۱۵.
- وارداف، رونالد (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. ترجمه رضا امینی. تهران: بوی کاغذ.
- عموزاده، محمد، رها زارعی‌فرد، و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۳). جنسیت و قطع کلام در جلسات دفاع از پایان‌نامه. *جستارهای زبانی تربیت مدرس*، ۴ (۲۰): ۱۴۹-۱۷۰.
- Amouzadeh M, Zareifard R, Alinezhad B. Gender and Interruption in the Defense Sessions of Dissertations. *LRR* 2014; 5 (4): 149-170
URL: <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-2690-fa.html>
- Adelswärd, V., K. Aronsson, L. Jönsson & P. Linell (1987). The unequal distribution of interactional space: Dominance and control in courtroom interaction. *Text & Talk*, 7, 313-346.
- Beattie, G. (1981). Interruption in conversational interaction and its relation to the sex and status of the interactants. *Linguistics*. No. 19. 15-35.
- Beattie, J.M. (1986) *Crime and the Courts in England 1660–1800*, Oxford: Clarendon Press.
- Archer, D. (2005). *Questions and answers in the English courtroom (1640–1760): A sociopragmatic analysis*. Amsterdam: John Benjamins Publishing Company.
- Conley, J. M. and O'Barr, W. M. (1990) *Rules versus relationships: The ethnography of legal discourse*. Chicago: University of Chicago Press.
- Cotterill, J. (2003) *Language and Power in Court: A Linguistic Analysis of the OJ Simpson Trial*, Basingstoke and New York: Palgrave Macmillan.
- Coulthard, M. and Johnson, A. (2007) *An introduction to forensic linguistics: Language in evidence*, London/New York: Routledge
- Coulthard, M., A. Johnson, and D. Wright. (2016). *An introduction to forensic linguistics: Language in evidence*. London and New York: Routledge.
- Danet, B., K. B. Hoffman, N. C. Kermish, H. J. Rafn and D. Stayman (1980) An ethnography of questioning in the courtroom. in R. W. Shuy and A. Shnukal (eds), *Language use and the uses of language*. (pp. 222– 234). Washington, DC: Georgetown University Press.

- Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London and New York: Longman.
- Haghighi, F., Najafi, P., and Jamali, T. (2016). Narrative and Anti-Narrative Use in Legal Discourse. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 3(14), 37-59. doi: 10.22126/jlw.2016.1273
- Harris, S. (1984) Questions as a mode of control in magistrates' courts. *International Journal of the Sociology of Language*, 49: 5– 28.
- Harris, S. (2005) Telling stories and giving evidence: the hybridisation of narrative and non-narrative modes of discourse in a sexual assault trial. (pp. 215–37). in J. Thornborrow and J. Coates (eds) *The sociolinguistics of narrative*. Amsterdam: Benjamins.
- Haworth, K. (2006). The dynamics of power and resistance in police interview discourse. *Discourse & society* 17 (6): 739–759.
- Hymes, D. (1972). On communicative competence. In J. Pride, & J. Holmes (Eds.), *Sociolinguistics* (pp. 269-285). Harmondsworth: Penguin Books.
- Hymes, D. (1974). *Foundations in sociolinguistics: An ethnographic approach*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Johnson, A. (2002). So ...? Pragmatic implications of so-prefaced questions in formal police interviews. (pp. 91–110) in J. Cotterill (ed.) *Language in the legal process*. Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Keane, A. and P. McKeown (2020). *The modern law of evidence*. 13th ed. Oxford: Oxford University Press.
- Mishler, E. (1975). Studies in dialogue and discourse. II: types of discourse initiated by and sustained through questioning. *Journal of Psycholinguistic Research* 4 (2): 98-121.
- Mortensen, S. (2020). A question of control? Forms and functions of courtroom questioning in two different adversarial trial systems. *Scandinavian Studies in Language* 11(1), <https://tidsskrift.dk/sss>.
- Najafi, P., Haghighi, F., Zafari, A., & Khakbaz, M. (2024). The Structure and Function of Questioning in Interrogation Discourse (The Case Study of Doroud City). *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 12(1), 95-115. doi: 10.22126/jlw.2023.9457.1720
- O'Barr, W. M. (1982). *Linguistic Evidence: Language, Power and Strategy in the Courtroom*, New York: Academic Press.
- Rahbar B, Mahmoodi-Bakhtiari B, Karimi Khanloo G. The Relationship between Gender and Speech Interruption: A Sociolinguistic Study. LRR 2012; 3 (4) :135-147 URL: <http://lrr.modares.ac.ir/article-14-5431-fa.html>
- R. Madrunio, M & B. Lintao, R. (2023). Power, control, and resistance in Philippine and American police interview discourse. *International Journal for the Semiotics of Law - Revue internationale de Sémiotique juridique* p. 1-36 <https://doi.org/10.1007/s11196-023-10045-8>
- Rañosa-Madrunio, M. (2014). Power and control in Philippine courtroom discourse. *International Journal of Legal English* 2 (1): 4–30.
- Shepard, E. W. (1993). Resistance in interviews: The contribution of police perceptions and behaviour. *Issues in Criminological & Legal Psychology*, 18, 5–12.
- Wagner, A., and L. Cheng. (2016). Language, power and control in courtroom discourse. In *Exploring courtroom discourse: The language of power and control*. (Wagner, A., and L. Cheng Eds) (1–10). London and New York: Routledge.

-
- Wardhaugh, R. (2006 [1998]). *An introduction to sociolinguistics* (5th ed.). Oxford: Blackwell.
- Woodbury, H. (1984). The strategic use of questions in court. *Semiotica*, 48: 197–228.
- Zimmerman, D. H. & C. West (1975). Sex roles, interruptions and silences in conversation. In B. Thorne & N. Henley (Eds.). *Language and Sex: Difference and Dominance*. pp. 105–129. Rowley, Mass: Newbury House.